

رفق و مدارا در تربیت عبادی فرزندان^۱

مجید تلخابی^۲

محمد لطیف مطهری^۳

چکیده

تربیت اسلامی ساحت‌های مختلفی دارد و تربیت عبادی یکی از مهم‌ترین این ساحت‌هاست. تربیت عبادی عبارت است از: آموزش عبادات و کیفیت آن‌ها و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش و نیایش در مرتبه‌ای که به گونه‌ای که به انجام مناسک و تکالیف عبادی متعهد شود. رفق و مدارا یکی از مباحث مهم تربیتی است. این نوشتار در صدد پاسخ به این سؤال می‌باشد که آیا والدین در تربیت عبادی فرزندان رفق و مدارا را رعایت بکنند یا خیر؟ حکم رفق و مدارا از نظر شرع مقدس اسلام در تربیت عبادی وجوبی است یا رجحانی؟ این پژوهش در قالب روش توصیفی، تحلیلی و اجتهادی با محوریت منابع روایی اثبات می‌کند که والدین در تربیت عبادی فرزندان باید رفق و مدارا را رعایت بکنند رفق و مدارا در تربیت، بذاته منافاتی با مراتبی از قاطعیت در بعضی از مراحل تربیت ندارد، بلکه اصل اولی این است که با وجود ایستادگی و پایبندی به قوانین، نرمش و انعطاف جریان داشته باشد.

کلید واژه: حق، تکلیف، فقه، الزام، تعلیم و تربیت، روش.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰.

۲. استادیار فقه و اصول جامعه المصطفیٰ العالمیه (majid1350.talkhabi@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفیٰ العالمیه (نویسنده مسئول) (latiffahari@yahoo.com)

مقدمه

یکی از اصول اخلاقی، روابط اجتماعی و تربیتی که نقش بسیار سازنده و مؤثری را در بهبود زندگی خانوادگی و اجتماعی و معاشرت با مردم ایفا می‌کند، اصل رفق و مدارا کردن با دیگران است. در قرآن و حدیث، «اصل رفق و مدارا» به عنوان یک اصل در ارشاد و هدایت انسان‌ها مورد تأکید بسیار قرار گرفته است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷، ۲/۱۱۷) پروردگام مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همان‌گونه که به انجام واجبات امر فرمود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷، ۲/۱۱۷) خدای عز و جل ملایم است و ملایمت را دوست دارد، و پاداشی که به ملایمت می‌دهد به خشونت و سخت‌گیری نمی‌دهد. رسول مکرم اسلام ﷺ توانست بر رعایت همین اصل مهم مشکلات عصر خود غالب آمد قرآن مجید می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (آل عمران، آیه ۱۵۵) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش! (و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. در جایی دیگر می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید. خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم السلام در مواجهه با فرعون به عنوان یک دشمن بزرگ می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ (طه، آیه ۴۴) اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! بنابراین اصل اولی در اسلام، مدارا کردن و دوری نمودن از خشونت در معاشرت‌ها و برخوردها با دیگران است. بر اساس ادله (موسوی، تربیت فرزند، ۶۰/۱۳۹۵) پدر و مادر در مورد آموزش تربیت عبادی به فرزندان در مقطع پیش از سنین بلوغ، علی‌رغم عدم تکلیف فرزندان، وظیفه الزامی دارند. همچنین روش‌های سلبی مانند تنبیه و مؤاخذه در تربیت

عبادی تجویز شده است. (همان، ۸۴) بنابراین سؤال این است که حکم رفق و مدارا از نظر شرع مقدس اسلام در تربیت وجوبی است یا رجحانی؟ این پژوهش با روش تحلیلی رفق و مدارا را به عنوان یکی از رفتارهای اختیاری مربی مورد بحث قرار داده و بر این مبنا کوشیده است حکم فقهی آن را در تربیت نماز و روزه استنباط کند.

مفهوم شناسی

معنی لغوی رفق

«رفق» در اصل، به معنای «نرمی و لطافت»، در مقابل «شدت و خشونت» است. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ۲ / ۴۱۸ . ۹) صاحب تاج العروس رفق و مدارا را چنین معنا کرده است: «الرَّفْقُ: اللُّطْفُ وَ هُوَ ضِدُّ الْعُنْفِ» (زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۶۷/۱۳/۱۴۱۴). رفق به معنای لطف در برابر زور است. فراهیدی می نویسد: رفق، به معنای نرم خوئی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم خوئی پیشه کند، «رفیق» می گویند. (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ / ۵ / ۱۴۹) ابن منظور مراد از رفق را حسن خلق و حسن معاشرت با مردم دانسته اند. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ / ۱۴ / ۲۵۵) همچنین در تعریف رفق آمده است: رفق، صفتی است پسندیده که در برابر عنف و شدت است و عنف، نتیجه خشم و غضب است. رفق و لین، از آثار خوش خلقی و سلامت جان می باشد (فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء، ۱۴۱۹ / ۵ / ۳۲۲). در تمام موارد کاربرد آن، دارای مفهوم «نرمی و راحتی» است؛ همنشین نرم خو و موافق را «رفیق» می گوید، (خلیل بن احمد، العین، ۵ / ۱۴۹) آرنج آدمی را از این جهت که آدمی با تکیه بر آن احساس راحتی می کند، «مرفق» نام نهاده اند. (همان) از آنجاکه به طور معمول، میانه روی در انجام کارها، سهولت انجام آن ها را در پی داشته و باعث نیکی و استحکام عمل می گردد، واژه رفق به معنای میانه روی، حسن انجام عمل و احکام عمل نیز به کار رفته است (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ۵ / ۱۶۹ - ۱۷۲).

معنی اصطلاحی رفق در تربیت عبادی

رفق این است که فرد، کاری را به زیبایی و نرمی و با استحکام لازم انجام دهد؛ در مقابل

آن فردی است که کاری را با شدت و خشونت و زشتی انجام می‌دهد (باقری، نقش و جایگاه آسان‌گیری در تربیت، ۱۳۹۴). تربیت عبادی فرزندان نیز فعالیت و کوششی است به منظور به فعلیت رساندن فطرت الهی خداپرستی که در وجود انسان است. این فعالیت‌ها در صورتی استعداد خداپرستی در انسان را شکوفا می‌کند که متناسب با توانایی‌ها و استعدادها انسان باشد. اگر مربی از مربی‌بیش از توان او بخواهد او زمین‌گیر خواهد شد و قامت کوچکش در زیر بار سنگین خواسته‌های بیش از اندازه او خم خواهد شد. در مقابل اگر خواسته‌های مربی بسیار اندک و ناچیز باشد، رشد وی را در فضای خواسته‌های اندک خود محدود می‌کند و او را از سربرافراشتن و دست یافتن به اوج رشد و کمال بازمی‌دارد.

معنی لغوی مدارا

مدارا از ماده «دری» یا «درأ» اشتقاق یافته است. دری به معنای آگاهی و شناختی است که از راه مقدماتی پنهان و غیرمعمول به دست می‌آید، (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۶۸) از این رو درباره صید آهو از راه حيله و مقدمات غیرمعمول گفته می‌شود: «دَرَيْتُ الظَّبْيَ أَي اخْتَلْتُ لَهُ وَ خَتَلْتُهُ حَتَّى أَصِيدَهُ؛ دَارَيْتُهُ أَي خَتَلْتُ». (ابن منظور، ۷۱۱، ۱۴، ۲۵۴/۲) این ماده زمانی که مفعول آن انسان باشد، علاوه بر معنای «به نرمی برخورد کردن»، با مفاهیم دیگری همچون «ملاطفت نمودن و رفق ورزیدن» (لسان العرب، ۲۵۴، مصباح المنیر، ۱۹۴) مترادف خواهد بود (فیومی، ۷۷۰، ۲، ۱۹۴). عبارت «مداراة الناس» از ماده «دَرَى» گرفته شده و به معنای «ملاینت، حسن معاشرت با مردم و نیز تحملشان تا از فرد متنفر نگردند» می‌باشد. «درأ» نیز در اصل به معنای «دفع کردن» است (همان). بر این اساس، واژه «مدارا» که به معنای ملاطفت و برخورد نرم است، (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۲۷۱، طریحی، مجمع البحرین، ۱/ ۱۳۷) بنا بر این، در مدارا، مفهوم «پرهیز و احتیاط» نهفته است و از این رو، بیشتر در مورد مخالفان و دشمنان به کار می‌رود، بر خلاف «رفق» که بیشتر در مورد موافقان و دوستان و حداکثر غیرمخالفان استعمال می‌شود.

معنی اصطلاحی مدارا

«مدارا» به معنی حُسن خُلُق و معاشرت نیکو با مردم است (ابن منظور، لسان العرب،

۲۵۵/۱۴). لذا مدارا یا رفق عبارت است از نرم برخورد کردن با دیگران، در حق آنان خشونت روا نداشتن و به آن‌ها جا دادن یعنی خوش اخلاقی، نرم برخورد کردن، همدمی نیکو و تحمل کردن دیگران به گونه‌ای که از انسان فرار نکنند، نقش فراوانی دارد. به عبارت دیگری، مدارا یعنی نرمی و ملایمت در رفتار با دیگران است که گاه برای در امان ماندن از شرّ مردم و گاه برای بهره‌مندی از آنان می‌باشد.

علامه طباطبائی معتقد است که «درأ»، به معنای دفع است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷، ۱۶/۵۵). در قرآن کریم آمده است: ﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾؛ (قصص، آیه ۵۴) آنان کسانی هستند که بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند. گاهی نیز، مدارا به معنای حلم و بردباری و تعافل است. صبر در برابر افراد تندخو و بداخلاق یا تقیه در مقابل مخالفان و افراد زیان‌رسان، به این معنا است (فلسفی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ۱/۳۷۲). در کلمات معصومین علیهم‌السلام کلمه رفق و مدارا، به یک معنا به کار رفته و آن، مدارا و سازگاری با مردم است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أُمِرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ»؛ (طوسی، الامالی، ۵۲۱/۱۴۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۷۲/۵۲) ما پیامبران، همان‌گونه که به برپا داشتن واجبات مأمور شده‌ایم، به مدارا کردن با مردم نیز مأمور شده‌ایم.

تفاوت رفق و مدارا

مرحوم نراقی از علمای اخلاق بر این باور است که مدارا اندک تفاوتی با رفق ولین دارد؛ لذا فرمود: مدارا در معنی نزدیک به رفق است، اما در مدارا تحمل آزار مردم است و در رفق نیست (نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ۱/۱۳۸۳، ۱/۳۴۰). مدارا یعنی تحمل جور و ستم مخالف، مادامی که امید به هدایت او هست و امید به اصلاح و دست برداشتن او از مخالفت وجود داشته باشد. مسلم است که مدارا در جایی صدق می‌کند که شخص قادر به رفتار خشونت‌آمیز است، ولی گزینه مدارا و ملایمت را انتخاب می‌کند. پس، مدارا آن است که شخص در عین توانایی و قدرت برخورد قهرآمیز، با مخالفین از در مسالمت و مهر

وارد شده و با مدارا با آنان برخورد می‌کند. در مدارا سخن از دست کشیدن از اصول و بی‌توجهی به مقدسات و ارزش‌ها و به رسمیت شناختن عقاید مخالف نیست؛ بلکه صرفاً تحمل عقاید و رفتار مخالف تا حدی است که به اصول و ارزش‌ها آسیبی وارد نشود.

در تعیین اصل یا روش بودن رفق و مدارا می‌توان گفت: اگر رفق و مدارا بیان‌کننده نحوه‌های از وجود و چگونگی فعالیت‌های تربیتی باشد، اصل تربیتی به شمار می‌آید؛ برای نمونه، در روش امر و نهی، رفق و مدارا کیفیت نرم بودن اعمال این روش را توصیه می‌نماید از سوی دیگر، اگر در مفهوم رفق و مدارا، خود رفتار و عمل بیرونی مربی لحاظ گردد، در این صورت مدارا روش تربیتی خواهد بود. بنابراین رفق و مدارا از یک منظر روش تربیتی است و از منظر دیگر، در زمره اصول تربیتی جای می‌گیرد. استاد اعرافی برای تمایز «اصل» و «روش» معیار و ملاک دیگری غیر از عمومیت و راهنمایی عمل یا جزئی بودن روش‌ها نسبت به اصول ارائه می‌کند. ایشان ملاک اساسی تمایز این دو را این نکته می‌داند که «اصل تربیتی» شبیه معقول ثانی فلسفی است، که بیانگر «نحوه وجود» و چگونگی فعل است؛ برخلاف «روش‌های تربیتی» که از مفاهیم ماهوی و معقولات اولی به شمار می‌روند. ایشان می‌گوید: «روش مشابه معقولات اولی، در خارج از ذهن مابازاء دارد، که همان رفتارهای عینی مربیان و متریان است؛ اما اصل تربیتی مشابه معقولات ثانی فلسفی، مابازاء خارجی ندارد و نمی‌توان یک رفتار خاصی را مابازاء خارجی آن دانست؛ بلکه رفتار عینی، منشا انتزاع این مفاهیم محسوب می‌شوند (اعرافی، ۱۳۹۱، ۱/۱۵۳). بنابراین، طبق ملاک اخیر می‌توان گفت روش تربیتی، خود رفتار مربی در مقام تربیت است و منظور از اصول تربیتی نحوه و کیفیت فعل و عمل مربی در مقام تربیت می‌باشد. با دقت در مفهوم مدارا درمی‌یابیم که این مفهوم، راهنمای عمل نیست تا اصل تربیتی باشد و یا طبق ملاکی دیگر، کیفیت فعل را نیز بیان نمی‌کند؛ بلکه به دلیل بروز و ظهور خارجی آن و در حقیقت، به عنوان عمل و رفتاری که از مربی صادر می‌شود، روش تربیتی به شمار می‌آید (مهری، مدارا و حدود کاربری آن در تعلیم و تربیت، ۱۳۹۳).

تربیت در لغت

«تربیت» در زبان فارسی به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است (دهخدا، لغتنامه دهخدا، ۴/۵۷۷۶). از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. ریشه ربب به معانی گوناگونی مانند: حضانت «در دامن خود پروردن» (فراهیدی، العین، ۸/۲۵۷) حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، لسان العرب، ۱/۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ۲/۳۸۲) و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (راغب اصفهانی، مفردات، ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه ربودر معانی‌ای مانند زیادت، رشد و نمو و علو به کار رفته است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ۲/۴۸۳).

تربیت در اصلاح

افلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آن‌ها (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ۱/۱۶۷-۱۷۳). ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) نیز تربیت را مجموعه‌ای از اعمالی دانسته است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد دانسته است (همان).

فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در تعریف تربیت بیان داشته است که: تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت (همان، ۳۷۴-۴۶۱). ابن سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳-۴۲۸ ه.ق) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه‌شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (باقری، نقش و جایگاه آسان‌گیری در تربیت، ۱۳۹۴).

استاد اعرافی تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: فرایند یاری رساندن به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد. (اعرافی، مبانی و پیش فرض‌ها، ۱۳۹۱/۱۴۱) این تعریف تربیت، نسبتاً خوب است. مراد از تربیت در اینجا تربیت دینی است. تربیت دینی مجموعه اعمال هدف‌داری است برای آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظریه به آن آموزه‌ها، متعهد و پایبند گردند (داوودی، تربیت دینی ۱۳۸۷، ۲/۲۶). به عبارت دیگر تربیت دینی عبارت است از: تربیت برگرفته از آموزه‌های دینی (اسلام) با هدف پرورش انسان دین‌دار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی، و رفتاری به اندازه نصاب، ملتزم به اسلام باشد. بر اساس این تعریف مربیان باید مفاهیم گزاره‌های دینی را به متربیان خود بیاموزند و بینش صحیحی از دین به آن‌ها اعطا کنند و التزام قلبی و پایبندی متربی را در عمل به دستورات دین تقویت کنند.

تربیت عبادی

تربیت عبادی عبارت است از: آموزش عبادات و کیفیت آن‌ها و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش و نیایش در متربی به گونه‌ای که به انجام مناسک و تکالیف عبادی متعهد شود (نقی موسوی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، ۱۳۹۵/۵۸).

ادله عامه و خاصه رفق و مدارا در تربیت عبادی

۱. ادله عامه

الف) دلیل عقلی

عقل در روابط اجتماعی رعایت رفق و مدارا را امری مستحسن می‌داند. در مقابل پرخاشگری، بد اخلاقی، رفتار بد، خرق و عدم رعایت رفق و مدارا را قبیح می‌داند. بالاخص در جایی که

شخص محترم است، با خُرق و بدخُلقی رفتار کردن مذموم است. علاوه بر این حکم عقلی در روابط اجتماعی آیا عقل در مقام تعلیم و تربیت هم حکم خاص دیگری دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد که عقل دو حکم در این زمینه ندارد. یعنی هم در حسن رفق و مدارا در روابط اجتماعی حکم داشته باشد و هم حکم مستقل دیگر در مقام تعلیم و تربیت داشته باشد. عقل اگر حکمی مستقل دیگری در مقام تعلیم و تربیت داشته باشد، مؤونه زائده لازم خواهد داشت. بنابراین همان حکم عقلی که در زمینه روابط اجتماعی است کافی است که در مقام تعلیم و تربیت، مربی نسبت به متربی رفق و مدارا را مد نظر داشته باشد و بی‌جا پرخاشگری، بدخُلقی و رفتار بد را از خود بروز ندهد. در تربیت عبادی فرزندان نیز اگر مربی از متربی با خشونت و رفتار بد بیش از توان او بخواهد، او زمین‌گیر خواهد شد و قامت کوچکش در زیر بار سنگین خواسته‌های بیش از اندازه او خم خواهد شد. ولی اگر مربی با اخلاق خوب و با رفق و مدارا از متربی در حد توان او بخواهد، متربی رشد می‌کند و او را از سربرافراشتن و دست یافتن به اوج رشد و کمال کمک می‌کند. معصومین علیهم‌السلام در آموزش نماز به کودکان و فرزندان، توانایی و ظرفیت آن‌ها را در نظر می‌گرفتند و در آموزش نماز بر آنان سخت نمی‌گرفتند.

ب) آیه وقایه

یکی از دلایلی که برای رجحان رفق و مدارا در تربیت استفاده می‌شود، آیه وقایه است که خود یک قاعده فقهی است. قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛ (تحریم، آیه ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید». براساس منابع تفسیری و روایی تکلیف وقایه و صیانت خانواده با روش‌های گوناگون تربیتی اعم از ایجابی و سلبی، همچون موعظه، محبت، تغافل، تشویق و غیره و نیز الزام و اجبار، تنبیه و غیره امکان‌پذیر است. این دستورالعمل عمومی فقه تمام برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیتی که موجب نگه‌داشتن اهل خانه از آتش جهنم هست را شامل می‌شود (اعرافی، درس‌های خارج فقه تربیتی، ۱/ ۸۶/۹/۱۴ تا ۸۶/۱۱/۹).

این دلیل بر رجحان رفق و مدارا به این صورت دلالت می‌کند: بر اساس آیه شریفه وقایه، والدین نسبت به صیانت فرزندان از گناه، وظیفه‌ای الزامی دارند. استفاده از روش‌های مبتنی بر الزام و سخت‌گیرانه در تربیت موجب هلاکت و افتادن مرتبی در ورطه گناه؛ و در مقابل، مدارا و نرمش با او موجب دوری وی از آتش جهنم و حفظ از عذاب الهی خواهد شد. صیانت مرتبانه از گناه، از طریق دوری از روش‌های الزامی واجب بوده و متقابلاً استفاده از روش رفق و مدارا در تربیت لااقل رجحان و بلکه واجب، و ترک مدارا حرام است. در بررسی این دلیل باید به نکاتی مد نظر داشت:

۱. قاعده صیانت از منظر کبروی قابل پذیرش است.

۲. اما از منظر صغروی، اولاً؛ واژه‌های «الزام» و «مدارا» کاملاً تقابلی مفهومی ندارند، بلکه در مواردی قابل جمع‌اند. ثانیاً، به‌کارگیری روش‌های الزامی در تعلیم و تربیت، لزوماً موجب کشاندن مرتبی به سمت آتش جهنم و گناه نمی‌شود، بلکه بسته به مراتب آن ممکن است استفاده از الزام و اجبار، چنین تبعاتی را در پی داشته باشد.

شایان ذکر است مدلول مطابقی آیه، دلالت بر جواز استفاده از روش‌های الزامی در تربیت می‌کند؛ البته به‌طور حتم، استفاده از مراتب شدید الزام و اکراه افراد را به سمت هلاکت سوق می‌دهد؛ لذا کاربست مراتب الزام شدید که به هلاکت و ضرر مرتبی می‌انجامد جایز نیست.

از سوی دیگر، آیه شریفه استفاده روش‌هایی را واجب می‌داند که از موجبات آتش جهنم یعنی انجام واجبات و ترک محرمات صیانت نماید، چراکه عمل نمودن به این وظایف، قطعاً عذاب الهی در پی دارد؛ اما استفاده از روش‌هایی که به انجام مستحبات و ترک مکروهات منجر می‌شود، شامل اطلاق این دلیل نمی‌شود. به‌کارگیری روش رفق و مدارا در تربیت اگر در عمل فرزندان به دستورات دینی تأثیر روشنی داشته باشد، داخل در تکلیف صیانت خواهد شد. به عبارت دیگر، اگر انسان یقین نماید یا اطمینان عقلانی پیدا کند که واداشتن مرتبی و به‌کارگیری روش‌های سخت‌گیرانه موجب انحراف او از مسیر طاعت الهی یعنی ترک واجبات و انجام محرمات گردد، الزام و اجبار فرزند حرام بوده و رفق و مدارا با او واجب خواهد شد؛ یا هنگامی که اقدامات ملاطفت‌آمیز والدین باعث می‌گردد که فرزند

عبادات و طاعات الزامی الهی را انجام دهد و به این ترتیب از آتش جهنم محفوظ بماند، این اقدامات تحت عنوان «وقایه» قرار گرفته و واجب می‌گردند. در این صورت، مدلول آیه شریفه اخص از مدعای خواهد بود؛ یعنی آیه کریمه فوق استفاده از روش رفق و مدارا را تنها زمانی واجب می‌داند که موجبات حفظ از آتش را فراهم نماید. ولی رجحان شرعی مدارا به طور کلی و صرف نظر از تأثیر آن در اطاعت و عصیان الهی توسط کریمه مذکور ثابت نمی‌شود؛ لذا حکم مدارا بر جواز به معنای عام یا اباحه باقی می‌ماند.

ج) روایت رساله حقوق

«الخصال علی بن اَحمَد بن موسی عن مُحَمَّدِ الأَسَدِيِّ عن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَزَارِيِّ عن خَيْرَانَ بْنِ دَاهِرٍ عن أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْجَبَلِيِّ عن أَبِيهِ عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عن مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ عن أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِيِّ قَالَ: هَذِهِ رِسَالَةٌ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ... وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَتَثْقِيفُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمُعَوْنَةُ لَهُ وَالسَّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَالْمُدَارَاةُ لَهُ وَتَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ» (تحف العقول، ۲۶۴). در بعضی کتب این عبارت آمده است: «(وَحَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمُعَوْنَةُ لَهُ)» (طوسی، من لا یحضره الفقیه، ۲/۶۲۵).

امام سجاد علیه السلام در بیان حق کودک می‌فرماید: واما حق خردسال محبت کردن با او و پرورش و آموزش او و بخشش او و اغماض بر او و نرم‌خویی با او و یاری او و پرده‌پوشی خطای کودکی اوست، چراکه این باعث توبه است و با او مدارا نمایی و سر به سر او مگذاری، زیرا این روش به رشد و بزرگ شدن او نزدیک‌تر است.

این رساله از چهار طریق نقل شده است. نقل اول مربوط به کتاب *تحف العقول* است که بدون سند است. نقل دوم متعلق به کتاب *خصال* مرحوم شیخ صدوق است که به دلیل سه راوی (خیران بن داهر، احمد بن علی بن سلیمان، علی بن سلیمان) که مجهول‌اند ضعیف شمرده می‌شود. سند سوم در کتاب *من لا یحضره الفقیه* آمده که شیخ صدوق این روایت را از اسماعیل بن فضل از ابوحمزه ثمالی نقل کرده است. شیخ صدوق دو طریق به کتاب

اسماعیل بن فضل دارد که هیچ‌کدام صحیح نیست. نقل چهارم سند مرحوم نجاشی به این رساله است که همه راویان سند توثیق دارند، مگر دو نفر که محل بحث است: یکی ابراهیم بن هاشم که توثیق خاص ندارد و از راه اعتبار رجال (کامل الزیارات) یا تفسیر علی بن ابراهیم و نیز قاعده اجلاء قابل تصحیح است و دیگری محمد بن فضیل صرفی است که شیخ مفید درباره وی می‌گوید محمد بن فضیل از فقهاء و بزرگانی است حلال و حرام از وی گرفته می‌شود و تصریح می‌کند که طعن و مذمت تضعیفی وارد نیست. بنابراین به اعتبارسندی نجاشی نقل‌های پیشین مؤید خواهد بود. با توجه به اتحاد و شباهت بالای نقل‌های سه‌گانه اول این رساله به قدری در بین شیعیان معروف و مشهور بوده که اگر اختلاف فاحشی وجود داشت مورد تعریض نجاشی قرار می‌گرفت؛ بنابراین بیان نشدن متن رساله در کتاب فهرست نجاشی مشکلی ایجاد نمی‌کند. بنابراین رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام از سند معتبر برخوردار می‌باشد (تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه، فصلنامه فقه، ۱۳۹۲، ۷۶).

محتوای رساله بیان حقوقی است که بر ذمه مکلف قرار دارد. در این رساله امام علیه السلام درباره حق صغیر حقوقی را برمی‌شمرند که راه‌گشایی بسیاری از ساحت‌های تربیت فرزند در خانواده است. اما واژه «حق» در برخی از کاربری‌های روایی در معنای واجب و در برخی دیگر استحباب به‌کار رفته است. از آنجاکه در این روایت قرینه‌ای بر معنای وجوبی ندارد؛ به کاربری حداقل واژه حق یعنی استحباب تمسک می‌گردد. در این روایت بر رفق نسبت به کودکان اشاره شده است و بنابراین رفق نسبت به کودکان به‌طور کلی استحباب دارد. اما اگر کودک از حد صغیر بودن خارج شده باشد و در اوایل بلوغ باشد، این روایات آن را شامل نمی‌شود.

د) روایات مرتبه‌مند بودن ایمان

مضمون معدودی از روایات این است که ایمان مراتب و درجاتی دارد و نباید افراد را به آنچه افراد دارای مراتب بالاتر به آن مکلف هستند وادار کرد. از میان روایات مراتب ایمان تنها یک روایت اعتبار سندی دارد و بقیه روایات هر یک نوعی با ضعف سندی مواجه است، به خاطر این ما اینجا تنها یک روایت ذکر می‌کنیم.

روایات موثقه عمر بن حنظله

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَا عُمَرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا وَارْزُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۱۵۹). امام صادق عليه السلام فرمود: ای عمر بر شیعیان ما تحمیل نکنید و با آن‌ها ملایمت رفتار کنید، زیرا مردم نمی‌توانند آنچه را شما تحمل می‌کنید، تحمل کنند.

همه راویان در این سند امامی و ثقه هستند غیر از عمر بن حنظله که توصیفی در کتب رجالی درباره ایشان وارد نشده است. تنها اثبات وثاقت عمر بن حنظله این است که صفوان بن یحیی بجلی از او روایت نقل کرده است. صفوان، ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از کسانی هستند که درباره ایشان گفته شده «لا یرون و لا یرسلون الا عن یوثق به» (طوسی، ۱/۱۴۱۷، ۱۵۴)، بنابراین عمر بن حنظله از صفوان بدون واسطه نقل می‌کند و سایر روایات موجود در سلسله سند موثق هستند؛ لذا می‌توان به توثیق عام ایشان قائل شد.

تعبیر «وَارْزُقُوا بِهِمْ» یعنی زیادی بر آن‌ها تحمیل نکنید. «لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا وَارْزُقُوا بِهِمْ» این فقره مربوط به رفق و مدارا در مقام تربیت و تبلیغ است به خصوص که در ادامه روایت تعلیل آورده است مبنی بر این‌که: «فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ»؛ مردم قدرت تحمل آنچه شما تحمل می‌کنید را ندارند. درجه معرفتی شما را ندارند؛ مراتب معرفتی و عاطفی و ایمانی افراد را باید رعایت کرد. جمله «وَارْزُقُوا بِهِمْ» به دلیل ظهور صیغه امر در وجوب حکم وجوبی به‌کارگیری روش رفق و مدارا را بیان می‌کند. این روایت به حکم عقل در باب الزامی بودن رعایت توان و رفق در تکالیف ما لا یطاق اشاره می‌کند؛ یعنی در موارد عدم قدرت و توان متربی، نرمش و رفق الزام پیدا می‌کند.

نتیجه بحث این‌که تمسک به روایات مرتبه‌بندی ایمان برای منع استفاده از روش الزام و اجبار در مواردی که خارج از توان مکلفین باشد پذیرفته است، ولی نسبت به مواردی که مکلف توان انجام آن‌ها را دارد و به دلیلی شانه از زیر بار تکلیف خالی می‌کند ساکت است و چه بسا این سکوت، اشعار به جواز الزام و اجبار در امور مقدور مکلفین داشته باشد.

بنابراین در تربیت عبادی فرزندان مربی رعایت توان مربی را در نظر داشته باشد و بیشتر از حد توان او یعنی از تکلیف ما لا یطاق بپرهیزد.

۲. ادله خاصه

روایات آموزش نماز و روزه

روایاتی در زمینه نماز و روزه وجود دارد که در آن به آموزش نماز و روزه در کودکی دستور داده و این تکلیف را مقید به قدرت و توان مربی کرده است؛ از آنجاکه رفق و مدارا یکی از روش‌های اصلی رعایت توان مربی است، نرم‌خویی و مدارا با متربیان در تعلیم و تربیت عبادی واجب می‌گردد. در حقیقت، این روایات به دلالت التزامی بر این نکته تأکید دارند که مربیان باید در آموزش نماز و روزه، به رفق و مدارا با متربیان رفتار نمایند.

۱. صحیحہ حلبی

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي حَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَ مَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۰۹). امام کاظم علیه السلام در این حدیث می‌فرماید: ما فرزندانمان را در پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما فرزندانمان را در هفت سالگی به نماز امر کنید؛ ما فرزندانمان را در هفت سالگی به روزه امر می‌کنیم به اندازه‌ای که توان دارند، تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس شما هم فرزندانمان را در نه سالگی به روزه امر نمایید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند.

موضوع روایت فوق، در رابطه با مهم‌ترین ارزش‌های عبادی، یعنی نماز و روزه، است که والدین به عنوان مخاطبان اصلی روایت، ملزم گردیدند تا فرزندان خود را به این عبادت امر کنند،

چرا که صیغه «مروا» در این روایت، چه از لحاظ ماده و چه از لحاظ صیغه، دلالت بر وجوب می‌کند. واژه «مروا» در این روایت، آموزش نماز را در هفت سالگی و آموزش روزه را در نه سالگی بر پدر و مادر، به عنوان اولین مریبان فرزند واجب کرده است. گرچه انجام این دو فریضه بر کودک نابالغ استحباب دارد (شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹: ۴۱۸ و مازندرانی، ۱۴۲۹: ۱۰۰)، ولی تکلیف آموزش نماز و روزه در این سنین بر والدین واجب می‌باشد. قابل ذکر است تکلیف «امر نمودن به عبادت»، مستلزم آشناسازی و آموزش کودک به نماز و روزه نیز می‌باشد.

سخن از تکلیف وجوبی «امر و دستور» والدین به ارزش‌های عبادی، ممکن است این‌گونه تلقی شود که ملاک و معیار در تربیت عبادی باید نهایت قاطعیت و شدت عمل باشد. در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً: مفهوم الزام دارای مراتب تشکیکی است و مرتبه شدید آن در تقابل با استفاده از روش‌های نرم در تعلیم و تربیت است؛ ولی مرتبه خفیف الزام، یعنی الزام قولی (امر و نهی)، با رفق و مدارا قابل جمع است. بنابراین الزام افراد به انجام عملی با مدارا در همان عمل منافات ندارد. ثانیاً: فراز دوم روایت به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام آموزش یکی از عبادت یعنی روزه را با توانایی و طاقت کودکان واجب می‌نماید (فَرُّوا... مَا اسْتَطَاعُوا)؛ چنان‌که استفاده از واژه «اطاقوا» در جمله قبل نیز بر همین مطلب تأکید دارد (بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ). بنابراین عبارات فوق به خوبی نشان می‌دهد که ضمن امر نمودن فرزندان به نماز و روزه، باید نرمش و مدارا با آن‌ها را مورد توجه قرار داد. مدارا و رعایت ظرفیت و توان متربی در روایت مورد بحث، در بخش آموزش روزه ذکر شده است، به نظر می‌رسد این مسئله اختصاص به روزه داشته باشد و به الغاء خصوصیت در این رابطه نمی‌توان مطمئن بود؛ البته در روایات دیگر، واژه‌هایی همچون «اطاقوا» و «عقلوا» درباره امر به نماز نیز آمده است (مهری، اعرافی، مطالعات فقه تربیتی ۱۳۹۴، ۲۴). شایان ذکر است علت این‌گونه اقدامات تربیتی (آموزش نماز و روزه در سنین کودکی) به تصریح روایت، عادت یافتن کودکان می‌باشد (حَتَّى يَتَعَوَّدُوا... وَيُطِيقُوهُ).

به کارگیری جمله «مَا اسْتَطَاعُوا» در تربیت عبادی نشان می‌دهد که گرچه تکلیف آموزش

روزه، الزامی است؛ ولی در مقام امر به نماز و روزه و آموزش متربی، باید ظرفیت ایشان را در نظر گرفته و با ایشان مدارا نمود. در حقیقت، تکلیف مذکور به وسیله جمله مابعد خود تقیید خورده است. به عبارت دیگر، اصل تربیتی «وجوب تربیت عبادی» با اصل دیگری به نام «رعایت توان متربی» معارضه می‌کند، و چون تکلیف امر به نماز و روزه الزامی است، رعایت توان متربی، به عنوان مقدمه این تکلیف، واجب می‌باشد. تأکید دلیل فوق بر ملاحظه ظرفیت و توان متربی در تعلیم و تربیت عبادی، به دلالت مطابقی به روش مدارا اشاره می‌نماید؛ لذا به‌کارگیری رفق و مدارا به عنوان مقدمه تکلیف تربیت عبادی، واجب خواهد بود. تفاوت سنین فرزندان ائمه علیهم‌السلام با فرزندان افراد عادی در تربیت عبادی، نشان‌گر نوعی مدارا در تربیت متربیان است. تکلیف تربیت عبادی در مورد والدین، برای آمادگی فرزندان در انجام فرائض دینی در سنین بالاتر است؛ اما این اقدامات تمهیدی و تربیتی نباید سخت‌گیری به متربی قرار گیرد، بلکه برای رسیدن به اهداف مورد نظر، ضمن توجه به توان متربی، باید به روش رفق و مدارا روی آورد.

۲. صحیح‌ه محمد بن مسلم

«وَعَنْهُ [شیخ طوسی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَجِبُ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَتْ سِنِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴ / ۱۸). از امام باقر یا صادق علیهم‌السلام پرسید که کودک در چه سنی باید نماز بخواند، فرمودند: زمانی که نماز را بفهمد. راوی دوباره سؤال کرد: در چه سنی نماز را می‌فهمد و بر آن واجب می‌شود، فرمودند: در شش سالگی.

از لحاظ سندی این روایت معتبر است، چراکه محمد بن علی بن محبوب که در این سند مضمراست، توثیق خاص دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۹، حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۶). همچنین محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب شخصی موثق (طوسی، فهرست الطوسی، ۴۰۰؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۷۹؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸) و صفوان بن یحیی بجلی فردی ثقه (طوسی، ۱۳۸۱، ۳۳۸؛ کشی ۱۳۴۸: ۵۰۸) و از اصحاب اجماع است. همچنین علاء بن رزین القلاء دارای

توثیق (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۹۸؛ طوسی، فهرست الطوسی، ۳۲۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۳) و محمد بن مسلم ثقفی از اصحاب اجماع و فردی موثق است (کشی، ۱۳۴۸، ۱۰ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۶۹). این دلیل، همچون روایت قبلی، در شمار روایاتی است که درصدد تعیین زمان وجوب نماز بر کودک بوده و سن شش سالگی را زمان وجوب نماز برای کودک معرفی می‌نماید. در این رابطه روایات دیگری نیز وجود دارد، مانند صحیح‌ه محمد بن مسلم (فِي الصَّيِّ مَتَّى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَّى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَحِبُّ عَلَيْهِ قَالَ لِسِتِّ سِنِينَ) و صحیح‌ه زراره (فَتَى تَحِبُّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَكَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ) که سن شش سالگی را زمان وجوب نماز بر کودک معرفی می‌کنند و صحیح‌ه علی بن جعفر (سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَّى يَحِبُّ عَلَيْهِ الصَّوْمُ وَالصَّلَاةَ قَالَ إِذَا رَاهِقَ الْحُلْمَ وَعَرَفَ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ) که در روایت اخیر، زمانی نزدیک به بلوغ را سن وجوب نماز برمی‌شمارند. ولی واضح است که نماز بر کودک شش ساله واجب نیست، لذا عبارت «يجب» در روایت به معنای استحباب خواهد بود. بنابراین روایت فوق، استحباب خواندن نماز برای کودک شش ساله را مورد تأکید قرار می‌دهد و به دلالت التزامی، به وظیفه آموزش نماز از سوی والدین و آشناسازی مفاهیم آن اشاره دارد. از این‌که آموزش نماز در این روایات، مشروط به توان عقلی کودک گردیده، می‌توان به دلالت التزامی به وظیفه مدارا در تربیت عبادی پی برد.

۳. روایت امام باقر علیه السلام

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «يُؤْمَرُ الصَّبِيَانُ بِالصَّلَاةِ إِذَا عَقَلُوهَا وَأَطَاقُوهَا فَقِيلَ لَهُ وَمَتَّى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ» (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۹۳ و ۱۹۴). امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کودک به نماز امر می‌شود زمانی که نماز را درک کند و طاقت بیاورد. گفته شد: فهم نماز چه زمانی است؟ امام فرمود: زمانی که فرزندان شش ساله باشند.

این روایت سند ندارند؛ بنابراین نمی‌توان نسبت این روایات را به معصوم علیه السلام ثابت کرد. در روایت دوم، تمرکز اصلی بر آموزش نماز بوده و تکلیف وجوبی امر به نماز علاوه بر توان عقلی، توان جسمی کودکان برای خواندن نماز مشروط شده است. قابل توجه است در این

روایت، به منظور پاسخ به سؤال سائل، سن شش سالگی به عنوان ملاک لزوم امر کردن کودکان به نماز تعیین شده است.

۴. روایت بحار الانوار

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ مَا أَطَاقُوا مِنْهُ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ». (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۳۴). امام صادق رضی الله عنه می فرماید: ما فرزندانمان را زمانی که هفت ساله شوند تا آنجا که طاقت بیاورند به نماز و روزه امر می کنیم.

این روایت معتبر نیست. این روایت در بحار به کتاب دعائم الاسلام مغربی ارجاع داده شده است، در حالی که در دعائم چنین روایتی وجود ندارد و در تأویل الدعائم (کتاب دیگر مغربی) آمده است.

در روایت فوق، امام صادق رضی الله عنه سیره اهل بیت علیهم السلام در امر کودکان به نماز و روزه را بیان فرمودند، و کیفیت و کمیت این امر را بسته به میزان طاقت و توانایی متریبان دانسته و هفت سالگی را سن اجرای تکلیف تربیت عبادی قرار می دهند. با توجه به این که بیان سیره بیش از جواز را ثابت نمی کند، سیره ائمه اطهار علیهم السلام فقط جواز به معنای اباحه را می رساند و وجوب و استحباب را نمی توان از آن استخراج کرد، مگر در سه مورد: ۱. اگر سیره در کلام خود آن معصوم یا در کلام معصوم دیگری بیان شده باشد که در این صورت به منزله تشریح است و وجوب و استحباب آن با توجه به قرائن تشریحی کلام معصوم قابل استخراج است. ۲. اگر سیره در عبادات باشد؛ در این صورت حکم به استحباب می کنیم، مگر با الحاق دلایل دیگر. ۳. آن سیره توسط شخص موثقی از اصحاب به صورتی نقل شده باشد که دال بر برداشت اعمال مولویت معصوم رضی الله عنه در آن سیره باشد. بنابراین از این روایت فقط جواز امر کردن کودکان به نماز و روزه را افاده می کند؛ لذا مراعات توان متربی و به کارگیری روش مدارا نیز جایز خواهد بود.

۵. روایت فضیل بن یسار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حمادِ بْنِ عيسى عَنِ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رضی الله عنه يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ يَجْمَعُونَ بَيْنَ

المُغْرَبِ وَ الْعِشَاءِ وَ يَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا (کلینی، ۱۳۶۵: ۳/۴۰۹). فضیل بن یسار می‌گوید: امام سجاد علیه السلام فرزندان را امر می‌کرد که نماز مغرب و عشاء را با هم بخوانند و می‌فرمود این کار بهتر از این است بخوابند و نماز نخوانند.

در روایت دیگری از امام سجاد علیه السلام نقل شده که ایشان فرزندان را که اطرافش بودند امر می‌کرد که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند و از علت این کارشان پرسیده می‌شد و می‌فرمود: این کار برای آن‌ها آسان‌تر است و شایسته‌تر است به این‌که به سوی نماز مسارعت نمایند و آن را ضایع نکنند و نخوابند و مشغول به چیز دیگری نشوند و به غیر از نماز مکتوبه مؤاخذه نمی‌کردند و می‌فرمودند زمانی طاقت نماز را دارند از زمان مکتوبش تأخیر نیندازند. (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۳۳)

این روایت معتبر نیست، زیرا محمد بن اسماعیل بن فضل بندقی نیشابوری توثیق ندارد. شبیه این روایت در مستدرک وسائل به نقل از جعفریات با نقل اضافه در مضمون و سند متفاوت که آن هم معتبر نیست (نوری، ۱۴۰۸، ۱۹ و کوفی، جعفریات، ۵۱) و نیز با تفصیل بیشتری در بحارالانوار به نقل از دعائم الاسلام بدون ذکر سند آمده است. «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَأْمُرُ الصَّبِيَّ أَنْ يُصَلِّوا الْمَغْرَبَ وَ الْعِشَاءَ جَمِيعاً وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً فَيَقَالُ لَهُ يُصَلِّونَ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۳۳) معصومین علیهم السلام در آموزش نماز به کودکان، توانایی و ظرفیت آنان را در نظر می‌گرفتند؛ از این رو در عادت دادن متریبان به نماز سخت نمی‌گرفتند و رعایت بسیاری از آداب و مستحبات را از ایشان نمی‌خواستند. روایات فوق، بیانگر سیره امام سجاد علیه السلام در امر کودکان به جمع بین صلاتین (ظهر و عصر، مغرب و عشاء) است؛ در حالی که بزرگسالان این چهار وقت را جداگانه می‌خواندند. قبلاً اشاره شد که سیره بیش از جواز و اباحه دلالت نمی‌کند؛ ولی به خاطر عبارت «كَانَ يَأْمُرُ» که دلالت بر استمرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که امر کردن کودکان به این‌که دو نماز را با هم بخوانند امر مستحب و راجحی است. وقتی اثبات شد که امر کردن کودکان به جمع بین دو نماز مستحب است، به طریق اولی امر کودکان به خواندن نماز، مستحب خواهد بود.

حضرت در تعلیل دستور خود مبنی بر جمع بین دو نماز، تخفیف و نوعی راحتی بر متریان را مورد اشاره قرار داده است. لذا امر به جمع نمازها، دلالت بر به‌کارگیری روش رفق و مدارا در تربیت عبادی و در نظر گرفتن توان و ظرفیت متربی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

رفق و مدارا در تعلیم و تربیت، از رجحان مطلق برخوردار است و گستره آن، ساحت تربیت عبادی را دربرمی‌گیرد؛ با توجه به حکم وجوبی تربیت عبادی، اهمیت و ضرورت این اصل دوچندان گشته و از حکم استحباب مؤکد برخوردار می‌باشد. سنین مختلف آموزش نماز و روزه در روایات، دلالت بر تفاوت‌های فردی، فرهنگی و جغرافیایی متربیان دارد؛ لذا باید در تربیت عبادی کودکان رفق و مدارا را رعایت کرد. رجحان رفق و مدارا با جواز الزام در تربیت دینی و بلکه با وجوب آن در مراحل از تربیت همچون تربیت عبادی قابل جمع است. رفق و مدارا با متربی هرگز به معنای چشم‌پوشی یا به تأخیر انداختن وظیفه تربیت عبادی نیست. همین‌طور توجیهاتی از این قبیل که فرزندان فعلاً هنوز کوچک است یا هنوز در ابتدای نوجوانی قرار دارند، نمی‌تواند در تربیت عبادی سهل‌انگاری کند. این نگرش علاوه بر ظلم بر شرع و ظلم در حق فرزندان هم است. در رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام درباره حق صغیر حقوقی را برمی‌شمرند که راه‌گشای بسیاری از ساحت‌های تربیت فرزند در خانواده است. اما واژه «حق» در برخی از کاربری‌های روایی در معنای واجب و در برخی دیگر استحباب به کار رفته است. از آنجا که در این روایت قرینه‌ای بر معنای وجوبی ندارد، به کاربری حداقل واژه حق یعنی استحباب تمسک می‌گردد. بنابراین برای والدین و مربی مستحب مؤکد است که در تربیت فرزندان از جمله در تربیت عبادی، مدارا کنند. رفق و مدارا در تعلیم و تربیت، در اصل منافاتی با مراتبی از قاطعیت (قاطعیت اولیه و خفیف) در بعضی از مراحل تربیت، به‌ویژه در اجرای ضوابط و قوانین آموزشی، ندارد؛ بلکه اصل اولی این است که با وجود ایستادگی و پایبندی به قوانین، نرمش و انعطاف جریان داشته باشد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.
۴. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، [بی جا، بی نا، بی تا].
۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة عليه السلام، محقق فرجی، مجتبی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۶. اصغر ناظم زاده، تجلی امامت، [بی جا، بی نا، بی تا].
۷. اعرافی و موسوی، فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها، مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ غررالحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ش.
۹. قریشی، باقر شریف، النظام التربوی فی الاسلام، [بی جا، بی نا، بی تا].
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المعاسن، دارالکتب الإسلامیة، چ دوم، قم: ۱۳۷۱ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، شعب الایمان، بیروت: دارالفکر، چ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۲. خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، [بی جا، بی نا، بی تا].
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۴. جعفری، مفضل بن عمر، توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، تهران: کتابخانه صدر، [بی تا].
۱۵. جعفری، یعقوب، کوثر، [بی جا، بی تا].
۱۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، الخلاصة للحلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۸. خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۹. خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.

۲۰. راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالتعارف، تحقیق نديم مرعشى، دارالکاتب العربی، [بی تا].
۲۱. سيد محمد باقر حجتی، *اسلام و تعليم و تربیت*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المرید*، مکتب الإعلام الإسلامی، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۳. شیخ صدوق، *الخصال*، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۲۴. شیخ طوسی، *الامالی*، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صالح بن عبدالله بن حمید، *موسوعة النضرة النعميم في مكارم أخلاق الرسول الكريم ﷺ*، دار الوسيلة، جده: چاپ چهارم، ۱۴۲۶ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، انتشارات اعلمی، بیروت: چاپ پنجم، ۱۳۶۲ش.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *معانی الأخبار*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۲۸. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان في تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، دار الثقافة، قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۰. علامه طباطبائی، *سنن النبی*، [بی تا، بی جا].
۳۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ *روضة الواعظین وبصيرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۳. مشایخی، شهاب الدین، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره ۳۲.
۳۴. عابدی، لطفعلی، «اصول تربیت در اسلام (با تکیه بر قرآن کریم)»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۳۶.
۳۵. ملکی، حسن، «اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۵۰.
۳۶. فلسفی، محمدتقی، *شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی تا].
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، *محجة البیضاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتب النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۳۸. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۰. گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مجموعه مقالات تربیتی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
۴۱. گروه نویسندگان، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸، اول.
۴۲. گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، هفتم.
۴۳. لیثی واسطی، علی، عمیون الحکم والمواعظ، مصحح حسنی بیرجندی، حسین، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۴۴. مازندرانی، ملا صالح، شرح الکافی، تهران: المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ هـ.
۴۵. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، داراحیاء التراث العربی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، محقق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مصحح، رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۷. زبیدی محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: لبنان، دارمکتبة الحیة، [بی تا].
۴۸. فلسفی محمدتقی، شرح و تفسیر دعای مک ارم الاخلاق، [بی جا، بی تا، بی تا].
۴۹. محمدرضا طباطبائی، صرف ساده، قم: دارالعلم، ۱۳۶۱.
۵۰. مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، گروه مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۵۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، قم: صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۵۲. مشکاة الانوار، مطابق نقل انوار البهیة، [بی جا، بی تا].
۵۳. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، کنگره شیخ مفید، قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ق.
۵۵. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، منشورات جامعه النجف، ۱۳۸۳ق.
۵۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.
۵۷. واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق، مصحح، شیری، علی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.